

توسعه پایدار مقایسه هند و ژاپن

دکتر مهرداد گودرزوند چگینی



چکیده

توسعه و بالندگی هر جامعه ای در نتیجه برنامه ریزی توسعه و تدوین استراتژیهای توسعه پایدار است. توسعه به مفهوم تحول کیفی، گذار از دوره ای به دوره دیگر مستلزم ایجاد تغییر همه جانبه در ابعاد اقتصادی، سیاسی، فرهنگی، اجتماعی و... است. توسعه، فرایندی در هم تنیده و دارای ابعاد گوناگون اقتصادی، سیاسی، اجتماعی و فرهنگی است و به معنای فراهم شدن زمینه‌های لازم برای پیدایی ظرفیت‌ها و قابلیت‌های عناصر مختلف در اجتماع و میدان یافتن آنها برای دستیابی به پیشرفت و افزایش تواناییهای کمی و کیفی در بطن جامعه و حکومت است که علاوه بر عقلانیت ابزاری هابرماس، عقلانیت فرهنگی و عقلانیت ارتباطی را نیز در بر می‌گیرد. (هابرماس، ۱۳۷۲) توسعه برخلاف انقلاب که می‌تواند به یکباره اتفاق بیفتد با فرایند و در یک دوره زمانی می‌تواند رخ دهد. این مقاله براساس مفاهیم توسعه پایدار، فرایند توسعه را در دو کشور هند و ژاپن مورد مقایسه قرار می‌دهد.

توسعه نیازمند برنامه ریزی قوی و متناسب با شرایط و موقعیت هر کشوری بایستی انجام شود، تا تحقق یابد. تودارو بر این باور است که توسعه را باید جریانی چند بعدی دانست که مستلزم تغییرات اساسی در ساخت اجتماعی و از تلقی عامه مردم و نهادهای ملی و نیز تسریع رشد اقتصادی، کاهش نابرابری و ریشه کن کردن فقر مطلق است. توسعه در اصل باید نشان دهد که مجموعه نظام اجتماعی هماهنگ با نیازهای متنوع اساسی و خواسته‌های افراد و گروههای اجتماعی در داخل نظام از حالت نامطلوب زندگی گذشته خارج شده و به سوی وضع یا حالتی از زندگی که از نظر مادی و معنوی بهتر است حرکت می‌کند. (تودارو، ۱۳۷۸)

گالبرایت معتقد است: باید توجه داشت که، اصول برنامه ریزی و چگونگی اجرای برنامه ها باید به گونه‌ای قطع و یقین منطبق با شرایط ویژه هر کشور و هماهنگ با مرحله رشدی اقتصادی آن باشد (جیروند، ۱۳۷۳). بنابراین نمی توان توسعه را بدون توجه به شرایط هر کشور و شناخت فرصتها و تهدیدها توجیه کرد. متأسفانه در اکثر کشورهای جهان سوم برنامه هایی زیر عنوان: برنامه توسعه وجود دارند که عملاً نمی توانند. به توسعه ختم شوند. شاید علت اصلی آن را در فرایند پذیر نبودن برنامه، عدم شناخت کافی و لازم از شرایط اقلیمی و توانمندیهای بالقوه آن، نبود یکپارچگی برنامه ها و نداشتن روندی که پایداری توسعه را به همراه داشته باشد، می توان یافت. اگر چه عوامل متعدد دیگری نیز می توان بر شمرد که از حوصله این مقاله خارج است.

در این مقاله تلاش شده است براساس مفاهیم توسعه پایدار، بعد صنعتی شدن از شاخصهای آن، در کشورهای هند و ژاپن مورد بررسی قرار گیرد. این مقایسه از جهت اینکه دو کشور در آغاز شروع برنامه های توسعه صنعتی (۱۹۵۰) بعد از جنگ جهانی دوم تقریباً از نظر موقعیت و شرایط و داشتن برنامه در یک سطح قرار داشتند، می تواند نوع برنامه و روند رو به رشد و موانع عدم رشد هر یک از دو کشور برای کشورهای همانند ایران نکته‌های



عدالت بین نسلی
عدالت اجتماعی
مسئولیت فرامرزی
وابستگی متقابل انسان و طبیعت
توجه به فرهنگ و دانش بومی
صلح و امنیت دسترسی به اطلاعات معتبر
همگی از جمله اصول فرایند توسعه پایدارند.



آموزنده‌ای را در جهت طراحی و عملیاتی کردن برنامه ها، در بر داشته باشد.

مفهوم توسعه پایدار

توسعه پایدار عبارت است از توسعه‌ای که نیازهای کنونی جهان را بدون آنکه توانایی نسلهای آتی را در بر آوردن نیازهای خود به مخاطره بیفکند تامین می‌کند. برخی برای توسعه پایدار سه رکن اساسی متصور شده اند: پایداری زیست محیطی (اکولوژیکی)، پایداری اقتصادی و پایداری اجتماعی. (Shriberg, 2002) کارآمدی هر سیستمی به لحاظ کردن هر سه بعد پایداری (اکولوژیکی، اقتصاد و اجتماعی) است.

دنیایی که مک لوهان، آن را دهکده جهانی و تافلر از آن به عنوان خانه جهانی و پستمن آن را دنیای همراه می‌نامند، دنیایی است که دوران دانشمندی در آن پایان پذیرفته و دوران روشمندی و کاوشگری فرا رسیده است. (خنیفر، ۱۳۸۳)

اصل عدالت بین نسلی، اصل عدالت اجتماعی (عدالت دوران نسلی)، اصل مسئولیت فرامرزی، اصل وابستگی متقابل انسان و طبیعت، اصل زندگی ملایم در زمین و حفظ تنوع زیستی، اصل مشارکت اثر بخش تمام افراد و گروهها در تصمیم‌گیریهایی که زندگی آنها را زیر تاثیر قرار می‌دهد، توجه به فرهنگ و دانش بومی، برابری جنسیتی، صلح و امنیت دسترسی به اطلاعات معتبر را به عنوان اصول فرایند توسعه پایدار معرفی

می‌کند. (Filho, 2000) در جهت گیریهایی توسعه، باید سازمانها را به گونه مجموعه‌ای از نظامهای پیچیده و زنده توصیف کرد که اجزاء آنها در توازن منطقی با یکدیگر قرار دارند و هدفی مشترک را دنبال می‌کنند و فرایندی مشترک با نگرشی پویا و به هم پیوسته دارند. اما متأسفانه آنچه که در برنامه‌های توسعه‌های ملی ایران در دوران اخیر ارائه شده است به نسبت آنچه که دیدگاه قانون اساسی و تفکر اسلامی مطرح می‌کند و نیز در مقایسه با کشورهایی که علم فناوری را محور توسعه خود قرار داده اند، تفاوت چشمگیری دیده می‌شود. (مکنون ۱۳۷۶) برنامه‌های توسعه اقتصادی برای جوامع جهان سوم که از اواسط دهه ۱۹۵۰ به این طرف از سوی قدرتهای بزرگ سرمایه داری، به ویژه آمریکا، پیاده شدند در عمل نتوانستند رشد اقتصادی قابل توجهی را در بسیاری از کشورهای مزبور به وجود آورند. (Duffield, 2001) کشورهای در حال توسعه برای دستیابی به توسعه پایدار، بایستی بر اساس شرایط و موقعیت جامعه خود برنامه‌ای تدوین کنند که بتواند در یک فرایند مشخص و استفاده از همه ظرفیت‌های ملی با نگرش اقتضایی گام بردارند. با تکیه بر وجود منابع داخلی و یا استفاده از نسخه‌های تجویز شده، بدون توجه به شرایط محیطی، نمی توان به توسعه‌ای پایدار دست یافت.

رجینالدگرین با بررسی تجربیات و آرزوهای کشورهای کمتر توسعه یافته ۹ عنصر اصلی را استنتاج می‌کند که به نظر

وی نقش محوری برای دولت ایفا می کند. در اینجا به پنج مورد از این عناصر اشاره می کنیم:

۱. خود اتکایی فزاینده ملی عنصر اول در توسعه است. در اینجا عنصر کلیدی ایدئولوژی است. به طور غالب، در کشورهای در حال توسعه این باور خطرناک وجود دارد که بدون سرمایه، نیروی انسانی و تصمیم خارجی نمی توان کاری انجام داد. البته این خطر در صرف استفاده از منابع مالی، نیروی متخصص و شناخت و فکر خارجی نیست، بلکه جانشین کردن آن به جای تلاشها و منابع ملی است. سه زمینه کلیدی برای عمل در جهت خود اتکایی عبارتند از: (۱) بعد مالی؛ (۲) نیروی انسانی سطح بالا برای تصدی پستهای مدیریتی و تکنیکی؛ (۳) مفهوم کلی توسعه.

۲. عنصر دوم، توسعه نیروی انسانی است که به گونه ای بسیار وسیع مورد تاکید قرار گرفته است اما به ندرت این امر در چارچوب استراتژی ملی توسعه نیروی انسانی انجام گرفته و از راه یک برنامه آموزشی ملی وابسته به آن تامین و با تخصیص نیروی انسانی برای تامین رفتن افراد مناسب به مشاغل تعیین کننده پشتیبانی شده است.

۳. سومین عنصر، داشتن یک استراتژی توسعه روستایی است، به ویژه که شمار کثیری از جمعیت کشورهای در حال توسعه در مناطق روستایی زندگی می کنند و درگیر کشاورزی، دامداری و ماهیگیری

هستند و استراتژی یا برنامه ویا طرحی که توجه متمرکزی به بخش روستایی نداشته باشد، جنبه ملی نخواهد داشت.

۴. چهارمین عنصر، تغییر ساختار اقتصادی برای به دست آوردن نرخ رشد طبیعی اقتصادی بسیار پویا و ظرفیت یا بازده بالا برای افراد است.

۵. پنجمین عنصر، کنترل کلی فعالیت های اقتصادی است که بخشی از آن ناشی از تمایل کلی به دفاع از واقعیت استقلال و بخشی نیز ناشی از رشد واقع گرایانه این نکته است که اعمال کنترل ملی بر جهت و تغییرات یک اقتصاد با بازار آزاد که زیر سلطه شرکت های خارجی است، چه سخت می نماید. (همتی، ۱۳۷۶)

مقایسه ژاپن و هند

در سال ۱۹۵۰ ژاپن و هند موقعیتی مشابه هم را در مسیر صنعتی شدن داشتند اما سه دهه بعد، هند عقب تر از ژاپن قرار گرفت. چه چیزی ژاپن را موفق می کند؟ در ادامه، نگارنده خط مشی های صنعتی از دهه ۱۹۵۰ تا ۲۰۰۰ میلادی را مورد بررسی قرار داده، در پایان الزامات توسعه پایدار را ارائه می دهد.

اجازه دهید به نیم سده عقب برگردیم، یعنی به سال ۱۹۵۱ که در آن دو کشور از مهمترین کشورها در آسیا، ژاپن و هند بودند. ژاپن یک قدرت مغلوب در جنگ جهانی دوم بود و هند کشوری در بند استعمار پیر، انگلیس که بعد از چهار سال به استقلال دست یافت.

در (جدول ۱) برخی از شاخصهای اقتصادی مربوط به کشورهای هند و ژاپن مورد بررسی قرار گرفته است.

هر دو کشور خط مشی صنعتی قوی را به همراه مشارکت فعال دولت در بخش تجارت دنبال می کردند. اگر چه هدفها مشترک بودند اما مسیر انتخاب شده توسط دولت های متبوع، مختلف و نتایج نیز متفاوت بوده و ژاپن قادر به بهبود سریع اوضاع و دستیابی به موفقیت اقتصادی معوقه بود. این کشور به ردیف ملل توسعه یافته پیوست و تولید ناخالص داخلی اش به دومین کشور بزرگ در جهان پس از ایالات متحده امریکا تبدیل شد. از سوی دیگر هند به منافع کمتری دست یافت. اقتصادش در سطح بسیار پائین تری از قدرت بالقوه خود عمل کرد و این کشور در سطح ملل جهان سوم باقی ماند.

در نمودار ۱ مشخص می شود که ژاپن درست تا دهه هفتاد به هدفهایش دست یافته است همان زمانی که به اقتصاد توسعه یافته تبدیل شد. علت اصلی موفقیت اقتصادی ژاپن خط مشی صنعتی است که در طول دوره شکوفایی اتخاذ کرد. از سوی دیگر عمده ترین علت توسعه اقتصادی کم هند به مداخله های شدید دولت در صنعت برمی گردد که رقابت آزاد را محدود می کرد.

معیارهای خط مشی صنعتی ژاپن

استراتژی خط مشی صنعتی شدن در ژاپن در هر دهه متفاوت از هم بود

ژاپن ۲۰۰۱	ژاپن ۱۹۵۱	هند ۲۰۰۱	هند ۱۹۵۱	
۱۲۷	۸۴/۷۶	۱۰۳۲	۳۵۹	جمعیت به میلیون نفر
۴۱۰۰	۱۲/۰۹	۴۷۷/۳	۲۰/۰۶	تولید ناخالص داخلی (میلیون دلار)
۳۵۶۱۰	۱۴۲/۶۵	۴۶۰	۵۵/۸۶	سرايه توليد ناخالص داخلي (دلار)
۲۵۵۵۰	N.A	۲۸۲۰	N.A	سرايه توليد ناخالص داخلي (نرخ نسبي مبادله)
۱۹۹۸ در ۲۸/۷	۱۹۵۵ در ۲۴/۲	۱۹۹۸ در ۲۴/۷	۱۹۵۵ در ۱۴/۰	درصد موجودی (تولید ناخالص داخلی در سال بر حسب درصد)
۶/۶	۲/۴	۰/۷	۱/۳۸	در صد صادرات جهانی
-۳۱/۸-۶۶/۸	-۳۳/۰-۴۱/۹	-۲۶/۵-۴۸/۴	-۱۱/۴-۳۳/۲	تولید ناخالص داخلی مشارکت ملی
۱/۴	۲۵/۱	۲۵/۱	۵۵/۴	

جدول شماره ۱: مقایسه ژاپن و هند (اقتصادی)

به گونه‌ای از دهه ۱۹۵۰ تا ۱۹۶۰ به دوره بازسازی صنایع، از دهه ۱۹۶۰ تا ۱۹۷۰ دوره رشد سریع و از دهه ۱۹۷۰ به بعد دوره حمایت از صنایع با تکنولوژی برتر و حمایت‌های محیطی نام گرفت. دولت قوی و سازمانهای ضعیف، مرحله بازسازی را مشخص می‌سازند. در سالهای بین ۱۹۴۵ تا ۱۹۶۰ مرحله بازسازی ژاپن با این خط مشی‌ها انجام شد.

۱. در سال ۱۹۴۹ کنترل‌های مستقیم از بین رفتند.
۲. مداخله دولت به ابزاری غیر مستقیم تغییر یافت.
۳. بین سازمانها افزایش رقابت شروع شد.
۴. دولت از صنایع و ارتقاء آنها به منظور رقابت خارجی حمایت کرد.
۵. برتولید صناعی، مانند: زغال سنگ، فولاد، سولفات آمونیوم، نیروی برق، کشتی سازی و... تاکید شد.
۶. به منظور حفظ قیمت‌ها، یارانه در نظر گرفته شد.
۷. اختصاص ارز و حمایت از مقررات واردات تکنولوژی و صنایع جدید مانند فیبرهای ترکیبی (مصنوعی) مورد توجه قرار گرفت.
۸. به استقرار صنایع سنگین و افزایش صادرات توجه بیشتری شد.
۹. به مدرنیزاسیون کردن صنعت فولاد و

سایر منابع پرداخته شد.

۱۰. سیستم تولید انبوه در خودرو و کالاهای مصرفی و... مورد نظر قرار گرفت.

دهه ۱۹۶۰ دوره رشد سریع در اقتصاد ژاپن بود در این دوره، آزاد سازی تجاری و آزاد سازی سرمایه، به عنوان ایده‌ای نو پدید آمد.

مهم‌ترین خط مشی‌های این دوره، عبارتند از:

۱. آزاد سازی تجاری در صنایع خاص، مانند انواع خودرو و کامپیوتر تا زمان مشخصی که این صنایع بتوانند با کشورهای خارجی رقابت کنند به تعویق افتاد.
۲. متوسل شدن دولت به برخی از تعرفه‌های گمرکی به منظور حمایت از صنایع.
۳. افزایش تعداد شرکتها از راه بازسازی صنایع.
۴. در سال ۱۹۶۳ قانون مدرنیزاسیون شرکت‌های واسطه‌ای و کوچک وضع شد.
۵. سرمایه‌گذاری خارجی مستقیم تشویق شد.

از دهه ۱۹۷۰ و بعد از آنکه دوره حمایت از صنایع با تکنولوژی برتر و حمایت‌های محیطی نام گرفت شورای ساختار صنعتی در ژاپن شکل گرفت مهم‌ترین خط مشی‌های این دوره عبارت بودند از:

۱. بهبود محیط کاری، سرمایه اجتماعی،

توسعه و افزایش کمک خارجی، ایجاد محیطی سالم، تقویت آموزش افزایش سرمایه‌گذاری در بخش تحقیق.

۲. تقویت صنایع کامپیوتر و هواپیمایی.
۳. تشویق توسعه تکنولوژیکی و پرداخت یارانه به اینگونه صنایع.
۴. توجه به روابط بین المللی و محیطی و منابع طبیعی.
۵. حمایت از تکنولوژیهای تحقیق و توسعه.
۶. حمایت از صناعی که افزایش سریع در بهره‌وری دارند.

خط مشی‌های هند از ۱۹۵۰ تا ۱۹۹۱

خط مشی‌های توسعه صنعتی به دو دوره تقسیم می‌شود: دوره اول از دهه ۱۹۵۰ تا ۱۹۹۱ و دوره دوم که از دهه ۱۹۹۱ به بعد شکل گرفته است.

در دوره اول مهمترین خط مشی‌های صنعتی شدن بر این محورها متمرکز بود:

۱. جانشینی واردات که بر استقلال تاکید می‌کرد و هیچ اهمیتی برای صادرات قائل نبود.
۲. فرایند خود مختاری برای سراسر تجارت بین المللی هند انتخاب شده بود.
۳. تکیه به بخش دولتی در تولید کالاها و بی توجهی به بخش خصوصی.
۴. سرمایه‌گذاری خارجی مستقیم وجود



نمودار ۱: مقایسه رشد تولید ناخالص داخلی



**مقایسه فرایند توسعه هند و ژاپن
در نیمه دوم سده بیستم
نشان می‌دهد که در دهه‌های ۶۰ و ۷۰
رویگرد ژاپن به توسعه نسبت به هند،
به مفهوم توسعه پایدار نزدیکتر بوده است.**



نداشت یا دست کم بسیار دلسرد کننده بود.
۵. رقابت مورد حمایت قرار نمی‌گرفت.
۶. مجوز برای شروع یا گسترش هر نوع فعالیت صنعتی مورد نیاز صادر نمی‌شد مگر آنکه به استخدام بیشتر از ۵۰ کارگر نیاز بود.
۷. قانون کار از بخش خصوصی حمایت نمی‌کرد.
۸. یک ساختار صنعتی سرمایه طلب به همراه کارخانه‌های بسیار بزرگ در بخش دولتی وجود داشت.
۹. بخش خصوصی با تولید کالاهای مصرفی محدود شده بود.
۱۰. بخش خصوصی به وسیله موانع تعرفه‌ای بالا، جدا از رقابت خارجی باقی می‌ماند.
در دوره دوم به دوره آزاد سازی یا دوره تجدید صنعتی معروف شد. از سال ۱۹۹۱ این خط مشی‌ها شکل گرفته‌اند:
۱. برنامه‌ریزی نقش حساس در تجهیز پس‌اندازها، تخصیص منابع کمیاب و هماهنگی توسعه متعادل ایفا می‌کند.
۲. توسعه اقتصادی از راه خود اتکایی هدف صنعتی سازی بود و بر مبنای علم و تکنولوژی پایه گذاری شده بود.
۳. تاکید اولیه بر صنایع سنگین و کالاهای سرمایه ای اصلی.
۴. صنایع روستایی برای پیدایی استخدام و با نیازهای سرمایه ای کم، مورد حمایت قرار می‌گرفتند.
۵. سرمایه خارجی که اساسا به عنوان سرمایه استقراضی به دست آمده بودند، از

راه موسسات مالی بین کارفرمایان داخلی توزیع شد.
نتیجه گیری
پروفسور ردی که در متن اقتصاد هند به بحث می‌پردازد، برای رهایی هند از حالت توسعه نیافتگی و با توجه به موقعیت جغرافیایی و زمانی این کشور پیشنهادهایی را برای به کار گیری تکنولوژی عنوان می‌کند. که عبارتند از: (Reddy, 1977)
۱. اولویت به تکنولوژی‌هایی که کمتر سرمایه بر و بیشتر کاربردی هستند.
۲. اولویت دادن به صنایع روستایی و کوچک نسبت به صنایع بزرگ.
۳. اولویت دادن به تولید کالاهای پر مصرف، نسبت به تولید کالاهای لوکس و کم مصرف.
۴. اولویت دادن تکنولوژی‌هایی که به مهارت کمی نیاز دارند و یا با تغییر کمی در مهارت کارگران سنتی می‌توان آنها را به کار گرفت.
۵. اولویت دادن به تکنولوژی‌هایی که مواد اولیه محلی را به مصرف می‌رسانند بر تکنولوژی‌هایی که از مواد اولیه وارداتی استفاده می‌کنند.
۶. اولویت دادن تکنولوژی‌هایی که به انرژی کمتری نیاز دارند.
۷. اولویت منابع انرژی محلی از قبیل خورشید، باد و گاز حاصل از کود حیوانی.
۸. اولویت تکنولوژی تولید انبوه در ابزار سازی بر تکنولوژی تولید انبوه در کالاهای مصرفی.
۹. اولویت تکنولوژی‌های تولید دستی بر

تولید ماشینی.

۱۰. اولویت تکنولوژی‌هایی که بین صنایع شهری و جمعیت روستایی رابطه متقابل برقرار می‌کند.

منابع

۱. هابرماس، یورگن، نگرش انتقادی، ترجمه: حسین بشیریه، ماهنامه اطلاعات سیاسی و اقتصادی، سال هفتم، شماره سوم و چهارم، ۱۳۷۶.
 ۲. تودارو، مایکل: توسعه اقتصادی در جهان سوم، ترجمه غلامعلی فرجادی، موسسه عالی پژوهش در برنامه ریزی و توسعه، چاپ نهم، ۱۳۷۸.
 ۳. جیروند، عبدالله، توسعه اقتصادی «مجموعه عقاید»، چاپ چهارم، چاپخانه سهند، ۱۳۷۳.
 4. Shriberg, M. (2002), Sustainability in a.s higher Education: Organizational factors influencing compus Enuiyon montal performance and leadership. Dissertation the university of Mechigan.
 ۵. خنیفر، حسین: آموزش و پژوهش؛ قدرتمندترین ابزار توسعه، همایش ملی نقش آموزش و پرورش در توسعه پایدار، ۲۲ و ۲۳، ۱۳۸۳.
 6. Filho, W.L. (2000) Dealing with Misconception on the Concept of Sustainability, International Journal of sustaionability in Higher Education, vol, 1, No1.
 ۷. مکتون، رضا: علم فناوری و برنامه سوم جمهوری اسلامی ایران، مجله برنامه و بودجه، شماره ۳۵، ۱۳۷۶.
 8. Duffield, Mark (2001), Global Governmance and the New Wars, London, zod Book.
 ۹. همتی، عبدالناصر، نگرشی بر دیدگاهها و مسائل توسعه اقتصادی، سوش، تهران، چاپ اول، ۱۳۷۶.
 10. Arnab Rog, (2005) Industrial Development Measures: What India can Learn form Japan, center for studies in International Relations and Development. (www.csird.org.in)
 11. World Bank, Reserve Bank of India, Economic stabilizing Board, Japan.
 12. A. K. N. Reddy, technical Alternatives and Indian energy crisis. Economic and political weekly, Bombay, special Number, Agust, 1977.
- دکتر مهرداد گودرزوند چگینی: استادیار گروه مدیریت دولتی دانشگاه آزاد اسلامی واحد رشت